



موانع معرفتی و حکیمانه کمال در حدیقه‌الحقیقه سنایی و انعکاس آن در هنر و حیانی

محمدعلی خالدیان^۱، محمد احمدی لیوانی^۲ ID، غلامعلی زارع^۳ ID، حسنعلی عباس پور اسفدن^۴

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران sciencegroup1988@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران mohammad.ahmadima354@gmail.com

^۳ دانشیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران، om_pzaregholamali@gmail.com

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران abbaspoureesfeden@gmail.com

چکیده

سنایی (۴۶۳-۵۴۵ ه.ق)، اولین شاعری است که تصوف و زهد و عرفان را به صورت جدی وارد شعر فارسی کرد. این مسئله نشان می‌دهد که مسائل عرفانی در تکوین جهان بینی وی نقش مؤثری داشته است. بازتاب جهان بینی عرفانی سنایی در قالب مباحث توحیدی، ستایش انبیا و اولیاء حق، بیان نکات برجسته زندگی اصحاب و انصار پیامبر(ص) و مشایخ بزرگ مبارزه با نفس و مهار نمودن حرص و اعراض از دنیا و ترک خودپرستی، تشویف به سیر و سلوک، تحصیل ایمان، عشق و ... در حدیقه-الحقیقه اثر مهم وی نمایان است. پیام و هدف سنایی در این اثر بر محور توحید زهد و عشق استوار است که در پناه شریعت و از طریق درون بینی و ترک ظواهر قابل حصول است. مسئله‌ای که اینجا می‌توان مطرح کرد، موانع معرفتی در حدیقه‌الحقیقه سنایی و ماهیت انعکاس آن در هنر و حیانی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که نوع انسان‌شناختی عرفای اسلامی به ویژه سنایی بر چگونگی اندیشه انسان‌شناسی او به شدت تأثیرگذار بوده است، بنابراین بررسی مبانی انسان‌نگری و انسان-شناسی سنایی کمک شایانی در شناخت انسان آرمانی دارد. انسان آرمانی سنایی که در چارچوب کلام‌الله و سنت پیامبر اعظم معرفی می‌گردد، فردی است که حداقل در یکی از زمینه‌های عرفانی، دینی و اخلاقی به مرحله رشد و تعالی دست پیدا کند و به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی و مؤثر آن‌ها آراسته شود. این مسئله در هنر و حیانی به شکل کاربرد آیات قرآنی منعکس شده است.

اهداف پژوهش:

۱. واکاوی موانع معرفت و کمال در حدیقه‌الحقیقه سنایی.

۲. بررسی بازتاب موانع معرفت و کمال در هنر و حیانی.

سؤالات پژوهش:

۱. سنایی در حدیقه‌الحقیقه خود چه مسائلی را به عنوان موانع معرفت و کمال مطرح کرده است؟

۲. موانع معرفت و کمال برای انسان چه بازتابی در هنر و حیانی داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۱

دوره ۱۸

صفحه ۱۸۵ الی ۲۰۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۱۲/۰۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

کمال، انسان آرمانی، هنر و حیانی، حدیقه الحقیق، سنایی.

ارجاع به این مقاله

خالدیان، محمد علی، احمدی لیوانی، محمد، زارع، غلامعلی، عباس پور اسفدن، حسنعلی. (۱۴۰۰). موانع معرفتی و حکیمانه کمال در حدیقه الحقیقه سنایی و انعکاس آن در هنر و حیانی. هنر اسلامی، ۱۸(۴۱): ۱۸۵-۲۰۳.



[dor.net/dor/20.1001.1111.735708.1400.18.41.11.0](https://doi.org/10.1111/dor.11101)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.223918.1214](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.223918.1214)

مقدمه

مسئله کمال و وصول به کمال یکی از مفاهیمی است که در ادوار کهن و از یونان باستان مطرح شده است. اهل سلوک و رهروان وادی حقیقت در رسیدن به قله‌های رشد و شکوفایی معرفت را «کمال» می‌نامند. برای رسیدن به نور معرفت و حصول کمال که نتیجه تهذیب اخلاق و تصفیه باطن و گسیختگی از عالم ظاهر و پیروی از پیران راستین است با موانعی که به عنوان پرده شهود و سد تکمیل نفس و یا حجاب حق است برخورد می‌کنند که باید از میان برداشته شود و از این موانع به عنوان عقبات سلوک نام برده‌اند. موانع کمال پیمودن راه را بر سالک سخت می‌گرداند و تا سالک آن موانع را نشناسد و از خود سلب نکند، نمی‌تواند به مقام معرفت برسد. آثار سنایی از آن جهت دارای اهمیت فراوانی است او به عنوان شاعری پیش‌رو است. از این حیث پیشرو شعرای بزرگی چون عطار و مولوی است از طرف دیگر روشن‌گری‌های او در حدیقه‌الحقیقه در مبارزه با عالمان دین به دنیا فروخته و شجاعت او در برخورد با این گروه، علاوه بر این‌ها حضور در متن دستگاه قدرت و نصایح و مواعظی که به شاه ارائه می‌دهد، از او چهره یک مصلح اجتماعی نیز ساخته است و عرفان او را یک عرفان مثبت و سازنده کرده است. شیوه‌ای که او در مدح و ستایش و سپس نصیحت‌های اخلاقی به حکمران زمانه در پیش گرفته است، بعداً مورد توجه و پیروی سعدی واقع شده است. او به عنوان یک شاعر به رسالت خویش آگاه است و تلاش می‌کند تا با ارائه راه حل مبتنی بر شریعت راه سعادت را به انسان‌ها نشان دهد و راه کمال را روشن‌گر شود و موانع رسیدن به کمال و سعادت را نیز نکته به نکته برای انسان‌ها شرح دهد. او تلاش می‌کند برای انسان «از آنچه که هست» به سوی «آنچه که باید باشد» راهی بنمایاند و خود به عنوان یک شاعر متعهد و برجسته که مورد نظر اسلام است معرفی کند. مطالعه و واکاوی حدیقه‌الحقیقه سنایی می‌تواند روشن‌گر موانع معرفت و کمال انسان باشد. از سوی دیگر بررسی هنرهای وحیانی نشان می‌دهد این هنرها نیز در ساختار و تزئینات، نمودی از تلاش هنرمند برای تصویر کردن مسیر انسان در راه کمال است.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. اما مقالاتی در زمینه اهمیت اخلاق در اشعار سنایی به رشته تحریر در آمده است. مقاله‌ای با عنوان «تجلی مضامین تعلیمی- اخلاقی در قصاید سنایی» به قلم قاری و شهرابی (۱۳۹۳) به رشته تحریر در آمده است. نویسندگان برآنند که ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی در قصاید سنایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و یکی از این آثار حدیقه‌الحقیقه سنایی است که سرشار از مضامین اخلاقی است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «ابهام هنری در غزلیات سنایی» توسط فرخ نیا و ایرانمنش (۱۳۹۶) به رشته تحریر در آمده است. این اثر نویسندگان به این مسئله پرداخته‌اند که ابهام هنری در اشعار سنایی شامل وجوه موسیقایی، واژگانی، ساختاری و تصویری است. با این تفاسیر در این مقالات به مباحث معرفت- شناسی و کمال پرداخته نشده است. لذا نگارنده بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی و واکاوی موانع معرفت و کمال انسان در حدیقه‌الحقیقه سنایی و بازتاب آن در هنر وحیانی بپردازد.

۱. حدیقه الحقیقه سنایی

ابوالمجد محدود به آدم سنایی غزنوی در سال ۴۷۳ ه.ق در شهر غزنین متولد شد و در سال ۵۴۵ ه.ق در همین شهر از دنیا رفت. در میان آثار سنایی، حدیقه الحقیقه از تمایز و تشخیص قابل توجهی برخوردار است، زیرا در قالب داستان‌های آن مجموعه‌ای از رموزها، نمادها و کاربردهای آن‌ها به مخاطب ارائه می‌شود. حدیقه الحقیقه از منظومه‌هایی است که در آن بر بسیاری از شاعران تأثیر گذاشته است. سنایی با سرودن این منظومه باب تازه‌ای را در سرایش منظومه‌های عرفانی در تاریخ و ادب و عرفان گشود. شاعران بزرگی همچون خاقانی و نظامی به ترتیب تحفه العراقین و مخزن الاسرار را تحت تأثیر این اثر سنایی سرودند (جهان‌آرا و همکاران، ۱۳۹۸: ۱). حدیقه سنایی یکی از مهم‌ترین منظومه‌های عرفانی و اخلاقی است که مباحث تعلیمی آن به شیوه مستقیم یا در خلال حکایت‌ها و تمثیل‌های گوناگون بیان شده است. یکی از وجوه اهمیت این منظومه، اشتمال آن بر قصه‌های دینی و اخلاقی و پایه‌گذاری این نوع از داستان‌ها در متون عرفانی است. حکایت‌های آن غالباً به شکل گفتگوی دو طرفه و بدون کنش فیزیکی ارائه شده‌اند. در این حکایت‌ها، طبقات مختلف اجتماعی حضور دارد و شخصیت‌ها ساده و ایستا هستند (فرخ نیا، ۱۳۸۹: ۳۹).

حدیقه الحقیقه یکی از متون تعلیمی عرفان و تصوف به شمار می‌رود که گاه جنبه تعلیم در آن بر ذوق و خیال غلبه دارد و می‌توان آن را نوعی دایره‌المعارف عرفانی دانست. یکی از ابزارهای زبانی که خطیبان و شعرا و سخنوران در آثار تعلیمی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان از آن استفاده کاربرد تعابیر نمادین است. سنایی در این اثر خود، نقش یک معلم را ایفا می‌کند که به نوعی درصدد آموزش مفاهیم به مخاطبان خود است و لحن کلام او به صورت خطابه و تعالیم است و حتی اگر داستان و حکایتی نقل می‌کند به قصد نقل داستان و سرگرم کردن مخاطبان و ایجاد تفنن نیست، بلکه قصدش عینی و ملموس کردن مطالبی است که می‌کوشد به مخاطبان خود بیاموزد و به همین سبب داستان‌های او کوتاه است و به داستان‌پردازی‌های طولانی مانند مثنوی مولانا نمی‌پردازد. اگر لحن سنایی در حدیقه با جملات و لحن او در سایر اشعارش مقایسه شود، با این تفاوت خطاب‌های او و مقاصدی که از بیان جملاتش دارد به خوبی آشکار می‌شود که سنایی در حدیقه الحقیقه معلمی است که قصدش آموزش است و بیان آرزوها و تمنیات یا اظهار غم و اندوه یا مدح و بزرگداشت مخاطب یا احیاناً ممدوح در کلام او بسیار است. به طبع در این متن تعلیمی کاربرد پرسش‌هایی با مفهوم انکاری یا به قصد تقریر مطالب و تأکید بر آن‌ها یا نهی و ملامت مخاطبان از پرداختن به اموری است که به نظر او ناپسند می‌آید، بیشتر از سایر موارد است. او حتی برای این که ناپایداری دنیا یا نپرداختن به اعمال ناپسند و نداشتن صفات نکوهیده را به مخاطبان خود گوشزد کند، می‌کوشد مقام راهنمای آن‌ها را بر عهده داشته باشد (براتی و همتیان، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۰). بررسی و واکاوی مختصات حدیقه الحقیقه نشان می‌دهد این اثر از ارزش آموزشی بالایی برخوردار است.

۲. هنر و حیانی

هنر مقدس دارای منشاء و حیانی است لذا می‌توان بر آن عنوان هنر و حیانی اطلاق کرد. هنر و حیانی از جانب خداوند و به واسطه فرشتگان، قدیسان و پیشوایان مذهبی شناخته شده بر انسان نازل شده تا نشانه‌ای بر امر قدسی که همان ملکوت الهی است، باشد. در هنر و حیانی یا مقدس نشانه‌هایی از مضامین، تعالیم و روح قدسی وجود دارد اما این هنر

مستقیماً از سوی خدا یا به واسطه ملائکه و قدیسان ایجاد نشده و در پیدایش آن، خلاقیت انسان عاملیت داشته است (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). هنر و زیبایی با دست مایه قرار دادن روح آدمی همیشه او را به آرامش رسانده است. هنر هرگز از حقیقت جدا نبوده است و با امر قدسی ارتباط دارد. در این میان، زیبایی در جهان بینی دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کاربرست آیات قرآن کریم از لحاظ کیفیت کلمات، زیباتر از هر نظم و نثری و از نظر مفاهیمی و حیانی بسیار عمیق است (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۷۳). متون و حیانی متون ویژه‌ای هستند که هدف اصلی آن‌ها تربیت و پرورش روح و هدایت است، بنابراین علاوه بر عنصر عقلانیت تکیه می‌کنند، از سازوکارهای متون ادبی و ساختار زبانی منحصر به فرد هم بهره می‌برند تا شور و عاطفه را در مخاطب خود برانگیزند (موسوی لری و یاقوتی، ۱۳۹۳: ۱۲). با این تفاسیر باید گفت هنر و حیانی از ظرفیت بالایی در انسان‌سازی و حرکت انسان به سوی کمال برخوردار است.

هنر قدسی پدیده‌ای است که از دیرباز نقش مهمی در زندگی انسان داشته است. تأثیر این موضوع چنان بوده است که همواره بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان در ادیان و مکاتب مختلف از آن به عنوان ابزاری مؤثر در پیشبرد ترویج و حفظ اندیشه‌ها داشته است. از دیگر کارهای هنر مقدس این است که دوست داشتن زندگی را به انسان می‌فهماند و زندگی توأم با کمال‌گرایی را به او نشان می‌دهد و او را به واسطه قدسی بودن آن به جهانی متعالی رهسپار می‌سازد. اگر انسان به واسطه حضور در عالم و کنش معرفتی که نسبت به خویش و شأنیت وجودی‌اش دارد، از سایر موجودات ممتاز شده، این امتیاز و تمایز در ساحت هنری است که کیفیت استعلایی آن را در متعالی‌ترین وجه در آثار هنری به ظهور می‌رساند (مهدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴). هنر مقدس در قلب هنر سنتی نهفته است و مستقیماً با حقیقت و رمزپردازی الهی سرو کار دارد. هنر قدسی مستلزم اعمال و آداب عبادی و آیینی و جوانب علمی و اجرایی راه‌های متحقق شدن به حقایق معنوی در آغوش سنت است (نصر، ۱۳۸۱: ۴۹۴).

هنر اسلامی به دلیل غنای فرهنگی و مذهبی بهترین شیوه استفاده از قابلیت‌های اخلاقی و معنوی می‌باشد. ترویج و ارائه آداب و تربیت اخلاقی به‌گونه‌ای که هم تربیت هنرمند و هم اشاعه آن در فرهنگ جامعه مؤثر باشد در تفکر و تمدن اسلامی امری ضروری بوده است. هنر در اعماق وجود انسان و جامعه مؤثر است و ابعاد خودآگاه و ناخودآگاه نفس را در می‌نوردد. در تفکر اسلامی، جهان جلوه انوار الهی است و هنرمند مسلمان نیز از این دیدگاه به هستی می‌نگرد. هنر اسلامی تفکر توحیدی و تنزیهی در نقوش و ابعاد هنر اسلامی متجلی است. هنر مقدس، هنری است که با وحی در هر آیینی ارتباط مستقیم دارد. تنها هنری است که قالب و صورتش نیز بینش روحانی مذهب مشخصی را منعکس می‌سازد، شایسته چنین صفتی است (یعقوب زاده و آهنی، ۱۳۹۵: ۱-۳).

هنر اسلامی تجربه زیبایی‌شناختی از وحدت و کثرت‌های جهان است که در این تجربه، کلیه کثرت‌ها در حوزه نظمی بدیع به وحدت تبدیل می‌شوند (رهنورد، ۱۳۷۸: ۲۳). هنر و حیانی توأم با حقیقت و رمزپردازی الهی است. تکرار طبیعت، انسانیت و وحدانیت از مختصات آن است. این اثر با این رویکرد به ارزش‌های اخلاقی در هنر منعکس می‌سازد.



تصویر ۱: نقش شمسه در مسجد جامع اصفهان. (منبع: بیگی، ۱۳۹۴)

کاربرد شمسه در هنر اسلامی نمادی از نور الهی و بازتابی از مفهوم وحدت است. هنر قدسی اسلامی هم از جهت صورت و هم معنا با کلام الهی و وحی قرآنی مناسبت دارد و قالب‌های بیانی متنوعی را در بر می‌گیرد اما به معنای دقیق کلمه در معماری و خوشنویسی قابل مشاهده است که با تار و پود صورت و معنای قرآن درآمیخته‌اند و گویی از آن جاری می‌شود (نصر، ۱۳۷۰: ۳۹). بنابراین می‌توان گفت هنر و حیانی ابزاری مفید در حرکت انسان و جامعه به سوی کمال است.

۳. موانع کمال از دیدگاه سنایی و انعکاس آن در هنر و حیانی

انسان کامل سرلوحه کمالات است و آینه تجلی پروردگار است. «بار امانت الهی را با قوت بر دوش کشیده و از آزمون‌های بزرگ و دشوار، سرافراز بیرون آمده است. او اسطوره کمالات و به منزله یک امت است. مهم‌ترین اصل در حوزه معرفت و شناخت، تبیین کمال انسان است. حکمت وجودی در انسان، ژرف‌تر از حکمت خلقت در سایر موجودات است؛ چراکه انسان وجود جامع و فراگیری است نسبت به آنچه در عالم ملک و ملکوت می‌گذرد. انسان عصاره لوح محفوظ و صراط مستقیم بین بهشت و دوزخ است. بعد ملکوتی انسان سرّی است از اسرار الهی و ظهوری است از خلافت الهی که به حکم مظهریت «الظاهر و الباطن»، می‌تواند در عالم ملک و ملکوت، تصرف نماید تعریف «کمال» در انسان برخلاف دیگر موجودات، از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار است. کمال یک قطعه سنگ در رنگ، ظرافت و صلابت آن است. کمال یک درخت در به بار نشستن و میوه خوش طعم و گوارای آن است. کمال زنبور عسل در آن است که از شهد گل‌های معطر بمکد و عسل شیرین و گوارا فرا آورد. کمال یک فرشته در مقام معلوم و حد و مرز مشخصی است که خدای سبحان در سرشت او نهاده است» (تسنیمی، ۱۳۸۹: ۸۶).

اهل سلوک و رهروان وادی حقیقت رسیدن به قله رشد و شکوفایی معرفت را «کمال» می‌نامند البته مفهوم کمال به تناسب ادراک و تناسب و استعداد مستعدان و طالبان متفاوت و به اصطلاح اهل فلسفه مفهوم ذات مراتب تشکیک است اما برای رسیدن به نور معرفت و حصول کمال که نتیجه تهذیب اخلاق و تصفیه باطن و گیختگی از عالم ظاهر و

پیروی از پیران راستین است باید موانعی که به عنوان پرده شهود و سد تکمیل نفس و یا حجاب حق است از میان برداشت. از این موانع با عنوان ورطه‌های هولناک هوا و هوس و عقبات سلوک نام بره‌اند که پیمودن سنگلاخ سلوک را برسالک سخت می‌گرداند و تا سالک آن موانع را نشناسد و از خود سلب نکند نمی‌تواند به مقام معرفت برسد، زیرا جز از راه توسل به پیران راستین و ریاضت و مبارزه با هوای نفس رسیدن به حقیقت که کمال است امکان ندارد و تنها سلوک است که آفتاب معرفت و کمال را در جهان جان طالع می‌دارد و این مقیم تیره تن و محدوده جسم را به بال آزادی برپام جهان بینی نامحدود می‌نشانند و موانعی که مانع حقیقتند دو دسته‌اند: برخی از آن‌ها جنبه معرفتی و روانی دارد که موانع معرفتی‌اند مانند حسد و بخل و غفلت و غم و غصه و کفر و شرک و یاس و دنیا دوستی و گروه دیگر جنبه عملی و در میدان عمل نمایش عملی دارند مانند تکبر و غیبت و انجام کارهای منافی عفت و نفاق و توسل به سبب و ندیدن مسبب و غیره که سد معبر سالک و خار راه اویند و سنایی در حدیقه این موانع را شناسایی کرده و در تقریر مطالب و مطاوی بحثهای رعفانی و پردازش معانی بلند سلوک به آن‌ها پرداخته است (خالدیان، ۱۳۸۴: ۳۹). اما باید بدانیم که آیا کمال انسان مطلق است یا نسبی؟ و کمال انسان در چیست؟ آیا برای کمال انسان می‌توان حد و مرزی قائل شد؟ این پرسش‌ها و نظایر آن عقل را مبهور و اندیشمندان را حیران ساخته است اما رسیدن به کمال همواره مورد توجه فلاسفه و خردمندان بوده است و رویکرد هر صاحب فکری به این نکته است که انسان برای چه آفریده شده؟ چه عاملی در رشد شخصیت او مؤثر است؟ و کمال او در چیست؟ این موضوع در صدر کتب آسمانی قرار گرفته است. «در کتب اخلاقی فلسفی و کلامی همچنین کتب عرفانی نیز محور گفتگوهای گرم و پرشور است. در علوم معاصر نیز کمال‌گرایی و رشد اجتماعی از ارکان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود» (تسنیمی، ۱۳۸۹: ۹۲). موحد واقعی همان انسان کامل است که به مقام شهود و تجلی رسیده که بالاترین مرتبه آن متعلق به حضرت ختمی مرتبت (ص) است. یکی از افرادی که به این موضوع پرداخته در عین عدم به کارگیری اصطلاح «انسان کامل» آن را به صورت محوری در اشعار خود بیان نموده؛ سنایی غزنوی شاعر و عارف قرن ششم هجری قمری است وی در بیان مرتبه انسان کامل از پیامبران الهی و نقش آنان در هدایت بشر به سوی معرفت الهی بسیار سخن گفته و راه رسیدن به مقصد نهایی را در پیروی از آنان می‌داند ایشان به مقام «حیرت» به عنوان خواسته انبیا الهی در معرفت و وصول به حق و مقام فنا فی الله و بقا بالله و نقش عقل بشر در رسیدن به این مقام اشعار پرمحتوایی دارد. همچنین ایشان معتقد به پیروی از شریعت در مسیر طریقت تا وصول به حقیقت می‌باشد و آن را روش انسان کامل در رسیدن به حق می‌داند.

می‌توان موانع و حجاب‌های طریق حق را به دو دسته موانع معرفتی و عملی، تقسیم بندی کرد؛ این حجاب‌ها، به حجاب‌های ظلمانی و نورانی تقسیم می‌شوند. موانع معرفتی خود، شامل حب به دنیا، غفلت و نفس اماره می‌شود که از هر یک، رذایل اخلاقی و نفسانی بیشماری ناشی می‌گردد. سنایی در باب ستایش پیامبران در ابتدا موارد مختلفی که در جای جای حدیقه به عنوان موانع عملی و معرفتی کمال و هدایت انسان ذکر کرده را برشمرده و شرک و جهل و هوا و هوس و بت‌پرستی و عقل جزئی و غیبت و فضولی و شهوت پرستی گرفتار سحر و جادو و خیال بودن و موارد دیگر را در ابیات آغازین این قسمت به خوبی توضیح داده و این‌که انسان جدا مانده از معرفت گرفتار این آفات بوده و خداوند انبیا را برای هدایت آن‌ها فرستاده تا اگر راه درست برگزینند و به کمال واقعی که همانا از اهداف

اصلی خلقت انسان است برسند. البته لازم به ذکر است که تعداد موانع، اعم از معرفتی و عملی بی‌شمار هستند ولی نگارنده سعی کرده است تا حد توان تعداد فراوانی از آن‌ها را ذکر کند اما لازم به ذکر است قبل از پرداختن به بحث اصلی بدانیم از نظر سنایی لازمه رسیدن به کمال و رهایی از همه موانع نظری و عملی معرفت تلاش برای رسیدن به کمال است:

چون تو از بود خویش گشتی نیست کمر جهد بند و در ره ایست
کرده ده سال چاکری شعیب تا گشادند بردلش در غیب
دست او همچو چشم بینا شد پای او تاج فرق سینا شد (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۹).

سنایی با بیان نمونه‌هایی از انبیا الهی و اینکه چگونه به کمال معنوی و تعالی رسیدند در این فکر است که به مخاطب خویش بفهماند که اگر تعلق خاطر به خاک و کره خاکی را از دل بزدایی آنوقت آتش نمرود برایت گلستان خواهد شد و فلک و همه مطیع تو خواهند بود؛ چراکه او نیز باور دارد که رسد آدمی به جایی که فرشته ره ندارد. در این ابیات شاعر به این نکته اشاره دارد که گوهر انسان‌ها به گونه‌ای است که تمایل به سوی معرفت و کمال خداوند دارد، چراکه خداوند هرگز هیچ کس را به مطلق خلق نگیرد و خوبی و بدی و لقبش از ما نیست. انسان باید گوهر درون خویش و فلسفه و اهداف خلقت را نیک بشناسد و پس در مسیر معرفت گام بردارد؛ نباید گوهر درون انسان همانند آینه‌ای باشد که روی زیبا را نشان نمی‌دهد اما پشت آن از گوهر و مروارید است و این فایده ندارد. در تصویر شماره (۲) می‌توان بازتابی از مفهوم کمال در هنر و حیانی را مشاهده کرد که به شکل کاربرست اشکال هندسی منعکس شده است.



تصویر ۲: تزیینات در مسجد نصیرالملک شیراز. مربوط به دوره قاجار. منبع: (اکبرزاده و همکاران: ۱۳۹۸)

تیتوس بورکهارت معتقد است که کاربرد اشکال دو بعدی مثل مربع و دایره و اشکال سه بعدی مانند مکعب و کره در معماری اسلامی تمثیل زمین و آسمان است. نقش هندسی دایره بیانگر مفهوم کمال است (بورکهارت: ۱۳۶۹: ۱۰).

سنایی واژه «عقل» یا «خرد» را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم کرده، وجه مثبت آن را عقل و وجه منفی آن را «عقیله» می‌نامد. در بین ابیات تعلیمی و اخلاقی حدیقه آنچه در ستایش عقل کل یا مذمت و نکوهش عجز و ضعف عقل جزئی در ره شناخت حق سروده شده بسامد بسیار بالایی است و شاید به جرأت بتوان گفت در کمتر کتابی یک واژه با این بسامد استفاده شده است. سنایی بیش از هر اصطلاح عرفانی دیگر از اصطلاح عقل که در بخش‌های گوناگون از حکایت‌ها و تمثیل‌های مختلف از این اصطلاح عرفانی نام برده است. توجه بسیار زیاد سنایی به وجود عقل و استفاده فراوان از واژه عقل که بیشترین بسامد از اصطلاحات عرفانی حدیقه‌الحقیقه سنایی است. «عقل‌گرایی سنایی توجه ما را به تعقل و ذهن‌گرایی ایرانی سنایی رهنمون می‌شود. برخی دانشمندان بر این باور بوده‌اند که ذهن ایرانی که چند گاهی در دنیای عینی گم شده بود به الهام فلسفه یونانی تعقل آغاز کرد و خود را داور حقیقت یافت» (حائری، ۱۳۷۳: ۲) در بخشی دیگر از اشعارش سنایی در ستایش عقل می‌گوید: هر کسی که به سرزمین عقل برسد قادر است هر دو جهان را ببیند و از خداوند می‌خواهد که او را به ملک عقل برساند:

آنکسی کو بملک عقل رسید دو جهان را چنانکه هست بدید

از برای حصول نعمت دل در دل آویز خاک برسر گل

ای خداوند خالق سبحان من رهی را بملک عقل رسان

سخن عقل چون تمام آمد علم را در جهان نظام آمد (غزالی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

توجه به عقل و خردگرایی از مباحث اساسی انسان‌شناسی است. سنایی به مسأله خردباوری تام دارد و بدان احترام بسیار می‌گذارد با نگاهی به آغاز و پایان حدیقه درمی‌یابیم که خرد آغازگر و انجام‌بخش آن است.

هر که نان با خرد نداند خورد دعوی آدمی نباید کرد (سنایی، ۱۳۷۴: ۴۶۴)

عقل را از شناخت حقیقت کمال عاجز می‌داند این را چگونه می‌توان با موانع معرفت توجه یا چیز دیگرست:

بر در حق بگرد زاری گرد که بزاری شوی درین در فرد (غزالی، ۱۳۸۷: ۹۱)

در نظر سنایی مهم‌ترین مزیت انسان عاقل این است که مثل دیگران تقلید نمی‌کند؛ زیرا کسی که از دیگران تقلید می‌کند در هر امری، هنوز خود را نشناخته است و از شناخت خود عاجز است و در علم خود زبون است. بنابراین با تفکر و تعقل در ذات خود می‌توانی تا حدودی به شناخت خداوند هم برسی. «نفس در لغت به معنی جان، روح، روان آمده است نفس حرکت‌دهنده اندیشه انسان است و بسیاری از رفتارهای انسان به پیروی از نفس شکل می‌گیرد مقصود شاعر در نباید از نفس، نفس اماره است که انسان را به سوی کارهای زشت هدایت می‌کند» (العبادی، ۱۳۶۷: ۲۲۷)

در ره صدق نفس را بگذار خیز و زین نفس شوم دست بدار (سنایی، ۱۳۷۴: ۶۷)

نفس را سال و ماه کوفته دار مرده انگارش و جا بگذار (همان، ۱۱۷)

شاعر از نفس بر حذار می‌دارد که هوای حقیقت با آن هرگز سازگار نیست.

در این بیت نیز شاعر نفس را به باز و بوتیمار تشبیه کرده است و خواستار شده است که انسان دست از هر دوی این‌ها بدارد:

دل نگهدار و نفس دست بدار کین چو باز است و آن چو بوتیمار

تا بدانجا که ما و تو داند چون همه سوخت او و واو ماند (همان، ۱۱۷)

نفس انسان مانع رسیدن به کمال است:

تا گزنده بوی گزیده نه ای تا درنده بوی رسیده نه ای

بند بر خود نهی گزیده شوی پای بر سر نهی رسیده شوی (همان، ۱۳۱)

از سر این دلق هفت رنگ برآر جامه یک رنگ‌دار عیسی‌وار

تا چو عیسی بر آب راه کنی همره از آفتاب و ماه کنی (همان، ۱۳۲)

زاری و بی خودی طهارت توست کشتن نفس تو کفارت توست

چون بکشتی تو نفس را در راه روی بنمود زود فضل اله (همان، ۱۶ و ۱۷)

در این ابیات، سنایی نفس را خطاب قرار داده که برای سعادت در دنیا و آخرت باید نفس را نابود کرد.

سنایی نفس و شئون آن را از قبیل شرک و دوئیت را مورد تحلیل قرار داده است که سد راه معرفت‌اند از جمله آن‌ها کلاه خودخواهی را از سر نهادن و از تمام اموری چون قدرت، مقام، جاه، مال صرف‌نظر کردن و حتی از وجود خام خود نیز روی گردانی لازم است و در نتیجه نیست بشوی و به عدم برسید که همان فنا است. وقتی به این مرحله رسیدی در همین جهان به تمام مراتب کمال می‌رسی یا این جهان آخرت می‌شود و در طی صراط سلوک از هیچ کوششی دریغ مکن و وقتی که از نفس و عقل صرف‌نظر کردی در این جهان هستی انگار در آن جهان می‌باشی برای گداختن نفس در بوته ریاضت به سر برد و بریدن نفس مانند بریدن سرشمع و تراشیدن قلم است که بریدن سر شمع سبب برافروختن بیشتر شمع می‌شود. در این ابیات سنایی عشق و محبت به حضرت حق را راه رسیدن به کمال می‌دانند و توبه را راهی برای بازگشت به حق ذکر کرده و حجاب‌های جلو راه انسان را مانع رسیدن به کمال برمی‌شمرد که یکی از این حجاب‌ها عدم درک توحید و هم‌چنین کم‌همتی به اینکه باید دوئی از بین برود و همه چیز حق باشد.

چون تو را بار داد بردرگاه آرزو زو مخواه او را خواه (همان، ۱۱۰)

آرزوی انسان در درگاه حق باید خواست خود خدا باشد و آرزوی دیگری غیر حق را نباید داشته باشد. پس آرزوی طول و دراز خود مانعی برای رسیده به بارگاه حق و درگاه الهی است. از دیگر مصادیق شرک، دوگانگی است که شاعر دوگانگی و دوئی را مانع رسیدن به توحید و معرفت ذکر می‌کند:

در دوئی مان مشقت و تمیز در یکیش یکیست و رستم و حیز
در مصاف صفا و ساحت دل برفراز روان و تارک گل ... (همان، ۱۲۶)

در ابیات بالا، سنایی سختی کشیدن و ترک جان را گفتن لازمه رسیدن به توحید می‌دهد و دوئی و شرکت را مایه مشقت انسان می‌داند و فارغ شدن از کلاه و کمر را لازمه رسیدن به بزرگی و سروری در دین و خداپرستی می‌داند و اندرز می‌دهد، دل که مخزن عشق الهی است را همواره باید زنده نگه داشت، زیرا مردن دل به منزله مرگ و نابودی انسان است. برخاستن از نفس مادی به منزل انتقال یافتن به سعادت است.

«حسد به فتح اول و دوم در لغت به معنای بدخواهی و رشک و امثال آن است در اصطلاح تمنای زوال محسود است به حاسد» (خدایاری، ۱۳۷۹: ۱۱۶). سنایی ۲۹ بار از «حسد» و «حاسد» و «حسود» در حدیقه نام برده است:

از جفا زشت گوی یکدگرند وز حسد عیب جوی یکدیگرند (سنایی، ۱۳۸۷: ۶۵۵)

ناراحتی از موفقیت کسی و آرزوی شکست دیگران است که شاعر به تحذیر از آن می‌گوید:

در سه زندان غل و حقد و حسد عقل را بسته ببند حسد (سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

تا حسد را از دل برون ننهی از عمل‌های زشت او نرهی (همان، ۱۲۹)

تنها راه رهایی از حسادت بیرون کردن آن از دل است زیرا تا وقتی حسد از دل انسان نرود سایر اعمال زشت دیگر نیز از انسان دور نمی‌شود. پاک شدن از حسد مثل طهارت برای نماز است. همان‌طور که تا انسان پاک نباشد و طهارت نکند نمی‌تواند نماز بخواند؛ همان‌طور هم تا وقتی از حسد خالی نباشد نمی‌تواند به پاکی الهی برسد:

تا حسد را ز دل برون ننهی از عمل‌های زشت او نرهی

چون نبیند ز دین غنیمت تو نکند هم نماز قیمت تو

ندهد سوی حق نماز جواز چون طهارت نکرده‌ای به نیاز (همان، ۱۳۹)

به نظر سنایی حقد و حسد مانع رسیدن انسان به خدا است.

به خدای ارسی به دین خدای تو برین خوی زشت و شهوت و رای (همان، ۲۸۰)

یکی از موانع کمال در نظر سنایی، شک و تردید است. وی درباره شک و تردید که مانع کمال است، می‌گوید:

ندهد سوی حق نماز جواز چون طهارت نکرده ای به نیاز

زاری و بی خودی طهارت تست کشتن نفس تو کفارت تست

چون بکشتی تو نفس را در راه روی بنمود زود فضل اله

با نیاز آی تا بیابی بار ورنه یابی سبک طلاق سه بار (همان، ۱۳۲)

در مورد شک و تردید که مانع کمال است، می‌گوید تا زمانی که از شک و تردید در مورد کشتن نفس خود و وجود الله را از خود دور نکنی هیچ وقت برگزیده نمی‌شود و در این راه باید گزنده‌ها و سختی‌های بسیار را تحمل کنی.

تا گزنده بوی گزیده نه ای تا درنده بوی رسیده نه ای

بند بر خود نهی گزیده شوی پای بر سر نهی رسیده شوی (همان، ۱۳۱)

از اصطلاحات حکمت عملی و یکی از کیفیات نفسانی است کیفیتی که در موقع غضب و انتقام‌زا خصم پدید می‌آید انتقامی که نه در نهایت دشواری می‌باشد و نه در نهایت سهولت. اگر انتقام سهل باشد نفس او همواره در صدد انتقام گرفتن در حرکت است و حقدی حاصل نمی‌شود، اگر در نهایت دشواری باشد به طور کلی از انتقام گرفتن ناامید می‌شود و یأس و ناامیدی جای حقد را خواهد گرفت» (سجادی، ۱۳۷۳: ۳۲۳).

از قوی‌ترین و مشهورترین شاخه‌های حب دنیوی، حرص است که خود، از جمله رذایلی است که متعلق به قوه شهویه می‌باشد. حرص، یعنی دل در گرو مادیات نهادن (گردان، ۱۳۷۵: ۱۷۶). سنایی بنابر سیاق همیشگی خود، در ضمن حکایات و تمثیلات اوصافی را برای این رذیله اخلاقی ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه انسان حریص به واسطه این رذیله اخلاقی دچار انحطاط روحی می‌شود و از مسیر اصلی خود که همان معرفت خداوند است منحرف می‌گردد. همین اوصاف و ویژگی‌ها هستند که حجاب بودن رذیله حرص را تأیید می‌کنند.

چون به حلمش غرور خواهی داشت نار در دل نه نور خواهی داشت (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۹)

در اندیشه سنایی اگر خداوند همواره با حلم و عفو از بنده حمایت می‌کرد، دیگر ترس از گناه در بنده وجود نداشت بنابراین نترسیدن از عذاب حق و آخرت خود مانعی برای رسیدن به کمال است. سنایی ۲۴ بار از «حرص» در حدیقه نام برده است.

نفس با حرص هر دو دشمن دان خویشتن را ز ننگشان برهان (همان: ۵۸۶)

از نظر سنایی، زیاده خواهی موجب گمراهی و فریب انسان می‌شود:
از صورت از سرور بود از برونش به سحر زیبایی دان

لیک سیرت، همه غرور بود وز درون، مایه‌هی فریب‌هی دان (همان: ۳۷۰)
 غرور از صفات رذیله انسان است و واژه غرور به معنای فریب است. غرور «اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه مطابق هوا و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه‌افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد» (کاشانی، ۱۳۷۹: ۴۱۴). «این خوی ناپسند دارنده آن را زیان‌بخش است چه هر که خودبینی را پیشه کند از طلب کمال و طریق ادب محروم می‌گردد و هر که از طلب کمال باز ماند در ناتمامی خویش ابدالدهر بماند» (نراقی، ۱۳۸۹: ۲۳۸). سنایی می‌گوید: چنین فردی رابطه حقیقی و اصلی خود را با معبود خویش فراموش کرده، چنان فریفته اعمال خویش شده است که ادعا می‌کند:

دوست دانی نه بنده مرخود را این بود رسم مرد بخرد را (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

در تصویر ۳، هنرمند اسلامی کوشیده است با کاربرد ترکیبی از آیات قرآنی و نور، زمینه را برای تزکیه روح مسلمان فراهم سازد.



تصویر ۳: مسجد شیخ لطف الله در شهر اصفهان. منبع (مطیع: ۱۳۹۲).

به درون مایه نور، کاربرد سوره‌های قرآن، گزینش کلمات و عبارات متناسب با هم در معماری، ایجاد فضایی که یادآور تجلی نور ذات الهی است و نقش هدایت نمازگزاران را دارد. همچنین ایجاد فضاهای تاریک و نیمه‌روشن برای هدایت فرد به سمت نورگیر مرکزی از اصول کاربردی مبانی قرآنی در معماری اسلامی است (مطیع و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳).

آموزه‌های قرآنی به صراحت انسان‌ها را از این صفت رذیله برحذر می‌دارد. غرور و تکبر «عجب عبارت از آن است که نعمت را بزرگ داند و پشت گرمی بدان داشته باشد و از منعمش فراموش کرده باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). سنایی در غرور و تکبر را مانع رسیدن به کمال و توان برشمرد.

هر که در ملک او منی کرده از ره راست توسنی کرده (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

سنایی می‌گوید هرکس در برابر فرمانروایی خدا ادعای منیت و تکبر کرده است؛ در حقیقت از راه راست سرکشی و عصیان کرده است و به دام تکبر و غرور مبتلا شده است و منیت و غرور هرگز انسان را به مرتبه کمال نمی‌رساند. واژه «أحد» اقتباس از آیه «قل هو الله احد» است (توحید، ۱۱۲:۱). بگو اوست خدای یگانه. تصویر، از طریق هنر خوشنویسی به مسئله وحدانیت خدا در هستی اشاره دارد.



تصویر ۴: برگی از قرآن به خط نسخ با ترجمه فارسی به خط نستعلیق. قرن ۱۳ هجری. (منبع: جارئی: ۱۳۹۹).

اندیشمندان سنت‌گرا معتقدند خوشنویسی اسلامی بهترین جلوه‌گاه نمایش حقیقت قدسی ذات احدیت در ذهن مسلمانان است (جارئی: ۱۳۹۹).

در طی طریقت هرکسی جز خداوند غیر محسوب می‌شود و تا سالک از همه اغیار چشم‌پوشد، به توحید نخواهد رسید: «اما توحید عیانی آن است که سالک بعد از عبور از حجب نورانی و ظلمانی و ازاله اغیار از قلب خود و اضمحلال وجود مجازی خویش که مزاحم شهود ذات است. نقش کثرت و دویی را از صفحه وجود بردارد و در عالم بی‌خودی ناطق به انالحق گردد یعنی در اظهار این کلمه لسان حق قرار گیرد» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۶۵). هرکسی ادعای دوستی با خداوند را دارد نباید به اغیار بنگرد:

وآنکه دعوی دوستی ما کرد از تن و جان او برآرم گرد

هیچ اگر بنگرد سوی اغیار زنده او را براورم بر دار

ددانی از بهر چیست رنج و عنا زانکه الله اغیر منا

تن خود از دین به کام دارد مرد هرچه جز حق حرام دارد مرد (سنایی، ۱۳۷۶: ۳۶۲)

هرکس ادعای دوستی با خدا کند؛ خداوند تعلقات دنیای و وابستگی‌های تن او را از بین می‌برد و اگر به غیر از او توجه کند او را به دار می‌کشد تلمیحی به داستان حلاج نیز دارد که ادعای «انالحق»، کرد و اسرار الهی را فاش می‌کرد تا

اینکه فتوا به کفر و الحاد او دادند و او را به دار کشیدند. ظلم نیز از دیگر صفاتی است که مانع کمال انسان است.

در معنی عام و اصطلاح علم اخلاق قرارداد چیزی در غیر جایی است که مختص به او می باشد در معنی عرفی عبارت است از آزار و ضرر می باشد به عبارتی تعدی رساندن به غیرنراقی، بی تا: (۳۶۳). سنایی ظلم را بیشتر در معنی دوم؛ یعنی، اصطلاح عرفی آن به کار برده است و تقریباً در همه موارد روی سخنش با حاکمان و زمامداران است. وی به شدت این عمل مذموم را نکوهیده، و تند و با صلابت به شاه می تازد:

من ندانم ز جمله اشرار
جز سیه روی وقت بیدادی
شغل دولت که از ستم سازی
چون ز رأی خویشی شاد؟
هرکه اندر جهان ستم جویند
پرگناهی، چو بی گناه آزار
نکنند همچو زنگیان شادی
چه بود جز که گرگ و خرّازی
چون کنی بر فرد خود بیداد
دد و دیوان آدمی رویند (همان، ۵۴۸:۵۹۴)

یکی از عظیم ترین ردایل نفسانی که منشاء سایر صفات زشت است کبر و خود بزرگ بینی است. «کبر براننده خداست و متکبر در ستیز با خداست» (کافی، بی تا: ۲۱۷/۵). سنایی به عنوان معلمی آگاه این صفت زشت را به شدت مورد نکوهش قرار می دهد، زیرا می داند این رذیله باعث بسته شدن راه فهم حقایق می شود؛ شخصی که در دام این صفت زشت گرفتار شده است جز خویش را نمی بیند، بنابراین حقایق را درک نمی کند:

در دماغی که دیو کبر دمد
فهم قرآن از آن دماغ رمد

ز استماع قران بتابد گوش
وز پی سرّ سوره نارد هوش (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

او می داند کبر علم و عمل را از بین می برد زیرا لازمه کسب معرفت تواضع و فروتنی است:

چون نشد از و کبر از املت
پس مه علم تو باد مه عملت (همان، ۲۷۴)

دنیا به عنوان منزلی است که روح انسان، در سیر خویش، باید زمانی را در آن بگذراند و براساس مشیت پروردگار، در جهت کرامت و استکمال، طی این مرحله لازم می آید و لذا از یک سوی دنیا حجاب و مانع و از سوی دیگر فرصتی برای ترقی و تکامل بشر به شمار می آید (کاشفی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). به عقیده بزرگان صوفیه هرچه انسان را از کمال انسانیت و دیدار حقیقت منصرف کند و حظ نفس در آن باشد دنیا است (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۸۲؛ میبیدی، ۵۹۷، ۲/۱۳۷۱). این تعاریف ریشه در پاسخ شاعر با شاعران گذشته ما دارد. پاسخ سنایی به چیستی دنیا همراه شده به نهدی از دنیا و نفی دنیای خصم که سرای آفت است و بی وفا و مکار و فریبنده چونان مار دو رنگ بنابراین حذر از دنیا بزرگ ترین نیاید در سلامت انسان ها مطرح می شود:

زده مار فلک ترا بستیز
هست پیسه رسن از او بگریز (سنائی، ۱۳۷۴: ۴۳۵)

عدوی تست دنیی ملعون عقل خود را ز دام او کن بیرون (همان، ۲۹۴)

سنایی معتقد است تا زمانی که انسان اسیر این دنیا است و شکمش در پی نان و اسیر شهوت است، نمی‌تواند به مراتب کمال دست پیدا کند:

پای کی برنهی به بام فلک باده کی در کشی ز جام ملک

تات چون خرد در این سرای خراب شکم از نان پرست و پشت از آب (همان، ۱۳۷)

البته باید دانست که از نظر سنایی مفهوم دنیا، مفهومی نسبی و اضافی است و در حقیقت، میدان تنگی است که به صفات بدنی و کشش‌های پلید نفسانی محدود شده است. پس آن‌که از شر نفس رها شده باشد، دنیای او بزرگ و زیبا و پر برکت است.

نتیجه‌گیری

اساس نظام اخلاقی سنایی بر پایه دین و شریعت استوار است. شیوه برخورد سنایی با موضوعات اخلاقی به یک عالم اخلاق و واعظ شبیه‌تر است تا یک صوفی و عارف و انتخاب عنوان کتاب ارزشمندش با نام حدیقه‌الحقیقه و شریعه-الطریقه تاییدی بر این نکته است. سنایی راه رسیدن به مرتبه کمال را گذر از جاده شریعت و دین می‌داند اما اخلاق مورد نظر سنایی پایبندی به شریعت و اصول دین محمدی تا حدودی وام گرفته از اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی است. در نظام اخلاقی سنایی، تزکیه فرد جایگاه ویژه‌ای دارد. او در این راه بر پالایش درون از رذایل تاکید بسیار دارد و ضمن سفارش به آراسته شدن به فضایل اخلاقی‌ای چون صداقت؛ قناعت؛ تواضع؛ خوش‌خویی و ... می‌کوشد انسان را به یک تعادل روحی- روانی برساند. سنایی نظام اخلاقی را مطرح می‌کند که تزکیه فرد در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. سنایی در این راه بر پالایش درون فرد از رذایل تاکید دارد. در تصوف هر چیزی که مانع سلوک و حایل میان بنده و خداوند باشد، حجاب و مانع نامیده می‌شود که آن را به دو بخش ظلمانی و نورانی تقسیم می‌کنند. اهمیت شناخت موانع کمالی و معرفتی در نزد سنایی از تهذیب نفس نشأت می‌گیرد. هدیب نفس به دلیل کارکردی که نسبت به تحقق کمال انسانی دارد معنا و اهمیت می‌یابد. از نظر سنایی حجاب و موانع را می‌توان به دو دسته موانع معرفتی و موانع غیرمعرفتی تقسیم کرد. موانع غیرمعرفتی نیز خود به موانع گرایشی و رفتاری تقسیم می‌شود. سنایی در مثنوی‌هایش به‌خصوص در حدیقه‌الحقیقه ویژگی‌های عرفانی و اخلاقی و دینی را به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی انسان کامل مطرح کرده و بر این اعتقاد است که اگر انسان متخلق به ویژگی‌های مهم یکی از زمینه‌های یاد شده گردد. انسان تکامل یافته و موفق شناخته شده و می‌تواند به عنوان الگویی برای دیگران قرار گیرد. سنایی در شرح بایدهایی چون توبه، توحید، صبر، فقر، رضا هم متأثر از تعالیم دینی و هم عرفانی و صوفیانه می‌باشد. در واقع دین و تصوف را در این مبانی بهم پیوند می‌زند و یکرنگ سازی می‌کند. بنابراین با توجه به تمامی مطالب فوق می‌توان گفت که قبل از هر چیز باید دانست که نوع انسان شناختی عرفای اسلامی به‌ویژه سنایی بر چگونگی اندیشه انسان‌شناسی او به شدت تأثیر می‌گذارد.

بازتاب جهان‌بینی عرفانی سنایی در قالب مباحث توحیدی، ستایش انبیا و اولیاء حق، بیان نکات برجسته زندگی اصحاب و انصار پیامبر(ص) و مشایخ بزرگ مبارزه با نفس و مهار نمودن حرص، اعراض از دنیا و ترک خودپرست، تشویف به سیر و سلوک، تحصیل ایمان، عشق و ... در حدیقه الحقیقه اثر مهم و ارجمند وی نمایان است. پیام و هدف سنایی در این اثر بر محور توحید، زهد و عشق استوار است که در پناه شریعت و از طریق درون‌بینی و ترک ظواهر قابل حصول است. بررسی هنرهای و حیانی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مورد نظر سنایی در کمال، یعنی تزکیه، عشق، توحید دوری از دنیا و زشتی در جلوه‌های هنرهای و حیانی چون خوشنویسی و معماری اسلامی قابل مشاهده است.

منابع:

کتاب‌ها:

- آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. تهران: امیرکبیر.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۶۹). هنر مقدس. اصول و روشها. ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- تسنیمی، علی. (۱۳۸۹). خاقانی و ساختار دیوان انوری و مقایسه مضمونی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم سبزواری.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۵). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه.
- حائری، سید مهدی؛ شبر، عبدالله. (۱۳۷۳). بنیادهای اخلاق اسلامی. چاپ سوم. مترجمین حسین بهجو و علی مشتاق عسگری، تهران: صدر.
- خالدیان، محمد علی. (۱۳۸۴). بررسی موانع معرفتی در مثنوی با نگاهی به اندیشه و جهان‌بینی مولوی. چاپ دوم. تهران: ناشر مختومقلی فراغی.
- خدایاری، ناصر؛ مرادی، صادق. (۱۳۷۹). نگرشی بر اخلاق از دیدگاه قرآن. تهران: سالار.
- رهنورد، زهرا. (۱۳۸۴). حکمت هنر اسلامی. تهران: سمت.
- زکریا، یحیی بن عدی بن حمید. (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق. با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ژکس. (۱۳۶۲). فلسفه اخلاق. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی. چاپ سوم. تهران: انتشارات کومش.
- سنایی، ابوالمجدود بن آدم. (۱۳۷۴). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: سخن.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۴). اخلاق ناصری، تهران: جاویدان.
- عبادی، قطب‌الدین اردشیر. (۱۳۶۷). صوفی‌نامه: التصفیه فی احوال المتصوفه. تصحیح و مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۸۷). کیمیای سعادت. تصحیح احمد آرام، تهران: آگاه.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۶۸). احیاءالعلوم الدین. ج ۳ و ۴، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.

فرخ نیا، مهین دخت؛ ایرانمنش، حمیده. (۱۳۹۶). «بهام هنری در غزلیات سنایی». کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۵). احادیث و قصص مثنوی. ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسن داوودی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

فلاح میبیدی، مرتضی. (۱۳۸۵). بهره مندی شاعران از شاعران. تهران: انتشارت قطره.

فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۱). دیوان فیض کاشانی. تصحیح مصطفی فیض کاشانی، قم: اسوه.

کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات فی مناقب مشایخ الطریقه النقشبندیه: تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

کلینی رازی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۰). اصول کافی، شش جلد، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسوه.

گردان، غلامرضا. (۱۳۷۰). تعالیم اخلاقی در مثنوی، شیراز: دانشگاه شیراز.

مآصدر، محمد. (۱۳۸۵). اسرارالآیات، تهران: حکمت.

نراقی، احمد. (۱۳۸۰). معراج السعاده، تهران: چاپ افست اسلامیه.

نصر، سیدحسین. (۱۳۷۰). «جاودانگی و هنر» (مجموعه مقالات)، ترجمه سید محمد آوینی، تهران: انتشارات برگ.

نصر، سیدحسین. (۱۳۸۰). معرفت و امر قدسی. ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.

هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). کشف المحجوب. تصحیح محمود عابدی. تهران: انتشارات سروش.

مقالات:

ابراهیمی، احمدرضا. (۱۳۹۵). «طرح یک مناقشه؛ بازخوانی وجه هنری فتوت‌نامه‌ها از منظر اندیشه سنت‌گرا». کیمیای هنر، شماره ۲۰، ۱۰۳-۱۱۶.

ابوالحسنی نیارکی، فرشته؛ قربانی، هاشم. (۱۳۹۰). تحلیلی جامع از مفهوم سعادت نزد طوسی و رابطه آن با کمال و لذت، دوره ۷، شماره ۲۰، ۱۹-۴۴.

اکبرزاده، محسن و همکاران. (۱۳۹۸). «نقد معماری مسجد نصیرالملک شیراز براساس نصوص دینی». باغ نظر، شماره ۷۸، ۷۰-۵۵.

- براتی، محمود؛ همتیان، محبوبه. (۱۳۸۹). «کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی» فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ش ۲۱، ۶۵-۹۱.
- جرائی، عبدالرضا و همکاران. (۱۳۹۹). «بررسی نتایج و پیامدهای قداست هنر خوشنویسی در بین هنرهای اسلامی با تکیه بر دیدگاه سنت گرایان». مطالعات تاریخی جهان اسلام. شماره ۱۶، ۱۳۰-۹۹.
- جهان آرا، فضل‌الله و همکاران. (۱۳۹۸). «تفسیر و تحلیل گیاهان نمادین و اساطیری در حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریق سنایی غزنوی». فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دهخدا، شماره ۴۱، ۱۹۰-۱۶۳.
- فرخ نیا، مهین دخت. (۱۳۸۹). «ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی»، کاوش نامه، شماره ۲۱، ۶۰-۳۹.
- مطیع، مهدی و همکاران. (۱۳۹۲). «بازنمود مفاهیم و ساختار ادبی قرآن در معماری اسلامی». مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۶، ۲۸-۱۳.
- موسوی لر، اشرف‌السادات، یاقوتی. سپیده. (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی کلام و حیانی قرآن کریم». جلوه هنر، شماره ۱۲.
- مهدی نژاد، جمال‌الدین و همکاران. (۱۳۹۵). «جستاری بر ویژگی‌های معماری ایرانی- اسلامی و هنرهای قدسی مبتنی بر تعالی معماری». پژوهش‌های هستی‌شناسی. شماره ۱۰، ۵۰-۳۱.
- یعقوب زاده، آزاده؛ آهنی، لاله. (۱۳۹۵). «هنر خوشنویسی و تربیت اسلامی». فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۲۳، ۱۷-۱.